

A Sociological Approach to the Historical and Social Trends of Protest Movements in the Iranian Contemporary History Until the Collapse of the Pahlavi Regime

Abstract

Based on the topics of political sociology, the emergence of revolutionary changes in a society is rooted in various protest movements in that society. This dissatisfaction is a set of internal and external factors. Some of these developments are explained based on a sociological approach and others on a historical approach. The first category, being short-term social causes and factors, develop when change movements, including revolutions, emerge. However, recognizing and explaining long-term historical causes and factors depend upon conducting research into the developments of contemporary history. The developments in Iranian society until the end of Pahlavi regime and the emergence of protest movements, including the Islamic Revolution, are rooted in dissatisfaction in contemporary history. Moreover, the accompaniment of tyranny and colonialism are two other effective factors. The characteristics of despotism include non-democratic government, lack of a civil society, lack of security, and the suppression of religious beliefs by rulers. In such conditions, colonialism is created, the consequences of which include the establishment of a hegemonic diplomatic relationship, an unfair exchange of privileges, and making decisions without public participation, and a lack of the right to vote for the people and the elite. Overall, it seems that fundamental changes in every society occur when people, in many cases, are dissatisfied with many issues. This fundamental issue calls for detailed study on the historical and social trends that develop the changes and movements in a society. These trends ultimately result in alternative systems.

Keywords: Protest, Dissatisfaction, Qajar Dynasty, Despotism, Colonialism, Pahlavi Regime

رویکردی جامعه شناختی به روند تاریخی و اجتماعی حرکت های اعتراضی در تاریخ معاصر ایران تا فروپاشی حکومت پهلوی

محسن عبدالهی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱

چکیده:

بر پایه ی مباحث جامعه شناسی سیاسی پیدایی تحولات بنیادین و انقلابی در هر جامعه ریشه در حرکت های اعتراضی و نارضایتی های مختلف در جامعه دارد. این عدم رضایت معلول مجموعه ای از علل و عوامل درونی و بیرونی است. بخشی از این گونه تحولات بر اساس رهیافت جامعه شناختی و بخش دیگر مبتنی بر رهیافت تاریخی تبیین می شوند. دسته ی اول، که علل و عوامل کوتاه مدت یا اجتماعی می باشند، هنگام بروز حرکت های تغییرخواه و من جمله انقلاب ها تکوین می یابند. اما شناخت و تبیین علل و عوامل دراز مدت یا تاریخی، در گرو پژوهش در تحولات تاریخ معاصر می باشند. تحولات جامعه ی ایران تا پایان حکومت پهلوی و وقوع حرکت های اعتراضی، من جمله انقلاب اسلامی، نشأت گرفته از فقدان رضایتمندی در تاریخ معاصر است. در این میان، همراهی استبداد و استعمار دو عامل مؤثر می باشند. از مشخصه های استبداد، حکومت غیردموکراتیک، نبود جامعه ی مدنی، نا امنی یا عدم احساس امنیت و سرکوب باورهای دینی توسط حکام می باشد. در این وضعیت، استعمار، که تبعاتی مانند برقراری رابطه ی دیپلماتیک سلطه آمیز، مبادله ی ناعادلانه در کسب امتیازات و تصمیم گیری منهای مشارکت و فقدان حق اظهار نظر برای مردم و نخبگان دارد، ایجاد می شود. در مجموع به نظر می رسد که تغییرات عمیق و اساسی در هر جامعه هنگامی به وقوع می پیوندد که بسیاری از مردم، در بسیاری از مواقع، از بسیاری چیزها، بسیار ناراضی باشند. این مساله ی اساسی، مستلزم کنکاش دقیق در روندهای تاریخی و اجتماعی است که نگاه تغییر خواه را در جامعه تکوین و گسترش می دهند. این روندها در شکل نهایی به ایجاد نظام های جایگزین منجر می شوند.

واژگان کلیدی: اعتراض، نارضایتی، حکومت قاجاریه، استبداد، استعمار، حکومت پهلوی

^۱عضو هیأت علمی، گروه علوم سیاسی و حقوق، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران abdolahi.m@lu.ac.ir

مطالعه و پژوهش در مباحث جامعه‌شناسی سیاسی ایران، به ویژه توسعه‌ی سیاسی در دوره معاصر، فارغ از ریشه‌های تاریخی و جامعه‌شناختی ناممکن است. حرکت‌های تحول‌خواه و تغییرات انقلابی از دو گونه علل و عوامل برخوردار می‌باشند، گونه‌ی نخست، با محوریت علل و عوامل کوتاه مدت یا جامعه‌شناختی، هنگام بروز و اوج‌گیری حرکت‌های اعتراضی و جنبش‌های ساختارشکن و مبتنی بر رویکرد جامعه‌شناختی تکوین می‌یابند. اما گونه‌ی دیگر، که در قالب علل و عوامل دراز مدت یا تاریخی موضوعیت پیدا می‌کند، مستلزم کنکاش در تحولات تاریخ معاصر و مبتنی بر رویکرد تاریخی معرفی و تبیین می‌شوند. در این مبحث، با تأثیرپذیری از رویکرد جامعه‌شناختی و به مدد مباحث تاریخی، به علل و عوامل شکل‌گیری اعتراض‌ها در تاریخ معاصر ایران تا انتهای حکومت پهلوی پرداخته می‌شود. در این شکل از بررسی، روندهای کلی، زمینه‌های مشترک و مؤلفه‌های مؤثر بر قیام‌ها و نهضت‌ها مورد تأکید می‌باشد. در این نگرش، انقلاب اسلامی نیز محصول عدم رضایت از بسیاری چیزها در جامعه‌ی ایران است که با هدف تأسیس حکومت اسلامی و خلع‌ید نمودن استعمار و رفع استبداد رقم زده شد. رهیافت تاریخی در کنار رهیافت اجتماعی منجر به شناخت دقیق علل و عوامل حرکت‌های اعتراضی و انقلاب‌ها می‌شود. این مقاله مشتمل بر سه بخش با عناوین مؤلفه‌های اصلی در شکل‌گیری حرکت‌های اعتراضی در تاریخ معاصر ایران، همراهی نارضایتی و اعتراض در قالب حرکت مشروطه‌خواهی و اوج‌گیری اعتراض‌ها پس از دهه ۳۰ هجری شمسی است.

الف. مؤلفه‌های اصلی در شکل‌گیری حرکت‌های اعتراضی در تاریخ معاصر ایران

نگاهی به حرکت‌های اعتراضی و تحول‌خواه تاریخ معاصر ایران، که اغلب در راستای نفی شرایط موجود بودند، نشان‌دهنده‌ی این حقیقت است که استبداد و استعمار دو مؤلفه‌ی اصلی در ایجاد نارضایتی و تکوین جنبش‌ها بوده‌اند و تجزیه و تحلیل مسائل تاریخ معاصر ایران تا پایان عصر پهلوی و سپس وقوع انقلاب اسلامی بدون توجه به تعامل آنها با یکدیگر ممکن نیست. استبداد، مؤلفه‌ی داخلی و استعمار، مؤلفه‌ی خارجی است. در این نگرش، نارضایتی و سپس تکوین حرکت‌های تغییرخواه و اعتراضی متأثر مجموعی از علل اجتماعی و ریشه‌های تاریخی است، که از میان آن‌ها می‌توان به این دو مؤلفه، بیش از سایر مؤلفه‌ها توجه نمود. لازم به ذکر است که اشاره به این فرایندهای تاریخی و اجتماعی مبتنی بر این اصل که تاریخ ماده‌ی خام نظریه‌پردازی در علوم اجتماعی است، صورت می‌پذیرد.

۱. مؤلفه‌ی داخلی:

گرچه بسیاری از پژوهشگران و علاقمندان به مباحث اجتماعی و سیاسی استبداد و دیکتاتوری را اغلب به یک معنا به کار می‌برند، اما استبداد و دیکتاتوری از یکدیگر متفاوت هستند. در استبداد دولت در مقابل ملت هیچ گونه تعهد و مسئولیتی ندارد و در آن اساس حکومت بر بی‌قانونی است. (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۱۲-۱۳)

ویژگی اصلی استبداد، وجود حکومت غیردموکراتیک و فقدان نهادهای مدنی است. از دیگر مشخصه‌های استبداد، ناامنی یا عدم احساس امنیت در بخش‌های مختلف جامعه می‌باشد. در این وضعیت، به دلیل فقدان مجوز برای نقد و انتقاد نسبت به مشکلات جامعه، استبداد حکومتی به صورت یک‌تاز کنشگر اصلی است و سایرین نقش مهمی ندارند. در نتیجه، از یک سو راهبردهای اجتماعی و سیاسی عاری از استقلال و صحت کافی می‌باشد و از سوی دیگر، با وجود استبداد و ناامنی، آحاد جامعه مجال ایفای نقش و ورود به عرصه‌ی تصمیم‌گیری در قالب مشارکت رسمی و نهادینه شده را ندارند. بر این اساس، روز به روز بر معضلات و اعتراض‌های اجتماعی افزوده می‌شود. پس بدیهی است که شاهد دخالت و ورود قدرت‌های خارجی و بیگانه و اثرگذاری آنها در تصمیم‌های خرد و کلان می‌باشیم. این ورود استعمار آسیب‌های خاصی را وارد می‌کند اغلب غیرقابل جبران است. علیرغم آغاز اصلاحات از اواخر دوره‌ی قاجاریه و فرایند نوسازی، وخامت اوضاع و شرایط بحرانی توأم با تلاش برای تغییر در لایه‌های اجتماعی، بارزترین مشخصه‌ی آن مقطع می‌باشد. در این شرایط استبدادی، که مطلوب غربی‌ها بود و بر اساس تئوری‌های آنان از توجیه مناسب برخوردار می‌شد، شاهان قاجار قدرت مطلق العنان محسوب می‌شدند و به واسطه‌ی فقدان حکومت مرکزی مقتدر، شاهد فزونی یافتن ظلم و جور به عموم مردم، در آن دوره، می‌باشیم. (حائری، ۱۳۶۴، ۲۵) شایان ذکر است که با توجه به آغاز حرکت‌های مبتنی بر مدرنیته در جامعه ایران و گسترش آگاهی و بیداری بخش‌های قلیل توجهی از جامعه ایران به تدریج قیام‌ها و حرکت‌های مدنی و تحول‌خواه شکل می‌گرفتند. پس می‌توان گفت عوامل متعددی به بیداری مردم ایران از آن زمان به بعد کمک می‌کردند که از دست رفتن خاک ایران در جنگ با روسیه، ناتوانی آشکار ایران در مقابل ادعاهای تجاوز همسایگانش، آشفتنی اوضاع مالی ایران، تلاش برای اصلاح امور مالی از طریق قروض خارجی به ویژه اعطای امتیاز به کشورهای و اتباع خارجی از آن زمره است. (لمبتون، ۱۳۷۵، ۳۸۸) گرچه این تحول در گام‌های نخست، در میان مردمان شهرنشین بود اما به تدریج به تمام طبقات و اقشار جامعه رو به رشد ایران تسری یافت. به گفته‌ی یکی از نویسندگان تاریخ معاصر ایران با زیر سؤال رفتن تدریجی شایستگی و توانایی حاکمان در اداره‌ی امور، اقتدار سیاسی دولت و حکومت در ذهن و ضمیر بخش آگاه و اندیشه‌گر جامعه متزلزل می‌گردد. (رئوف، ۱۳۸۵، ۷۷-۷۸) حاکمان و صاحبان قدرت در ایران آن عصر توسعه را فقط در ابزار و ماشین و کاربرد آن خلاصه می‌دانستند و هرگز این نکته را که پیشرفت و توسعه‌ی صنعتی در غرب با قالب‌های اجتماعی خاص همراه بوده و مقولات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز همراه با بافت و شرایط خاص آن رشد نکرده‌اند مورد توجه قرار نمی‌دادند. (رضاقلی، ۱۳۸۰، ۱۱۳) مجموعه این رخدادها و تحولات حکایت از وجود نارضایتی گسترده و عمیق در مقطع تاریخی مورد بحث دارند و در یک نگاه تاریخی و اجتماعی نیروی محرکه اصلی برای تغییرات انقلابی و بنیادین به حساب می‌آیند. چنین تغییرات و تحولاتی را هرگز نمی‌توان بدون فرض نارضایتی و اعتراض تصور نمود.

۲. مؤلفه‌ی خارجی:

دیگر عامل موثر بر رخدادها و مسایل تاریخ معاصر ایران در قالب استعمار بیرونی و نقش آن در ایجاد نارضایتی و تحریک حرکت‌های اعتراضی قابل بررسی و تبیین است. استعمار با گرفتن امتیازات مختلف این نکته را رقم

می‌زند و سبب تحریک آگاهان جامعه برای تغییر وضعیت سیاسی و اجتماعی می‌شود. امتیازهای رویترو، توتون و تنباکو، تأسیس نیروی قزاق، تأسیس بانک‌های استقراری روس و شاهی، امتیاز داری و قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ نشان‌دهنده‌ی این سلطه‌ی استعماری می‌باشند. در این میان توجه به امتیاز رویترو از اهمیت ویژه برخوردار است. این امتیاز که با مخالفت شدید واقع شد، یکی از پرچم‌های ترین قراردادهای است، که توجه به آن به شناخت زمینه‌ها و عوامل اعتراضات کمک می‌نماید. امتیاز رویترو، مخالفت‌هایی با انگیزه‌های مختلف به دنبال آورد. کشور روسیه به دلیل دارا بودن رقابت‌های استعمار با انگلیس، مخالف امتیاز بود. گروه دوم مخالفان، رجال و سیاستمداران انحصارطلب بودند، که هرگونه اصلاحاتی را مغایر خواسته‌های خود می‌دانستند. گروه سوم مخالفان، علما و مردم بودند، که دخالت بیگانگان در امور کشور و مردم مسلمان را نمی‌پذیرفتند، و با استبداد، که آن‌ها را بر مسلمین مسلط نموده بود مبارزه می‌کردند. (بنگرید به: ذوقی، ۱۳۸۱) مرحوم ملاعلی کنی، در نوشته‌ای برای شاه مخالفت خود را ابراز کرد. (آبادیان، ۱۳۷۶، ۵۰) نظر به نارضایتی‌های فراوان از این رخداد و خاصه نارضایتی مردم و روحانیون آن عصر، بر این مبنا که رویترو تعهد داده بود احداث خط آهن و بهره‌برداری از معادن و جنگل‌ها را ظرف پانزده ماه آغاز نماید، ولی این کار را آغاز نکرده بود با انتشار یک اطلاعیه رسمی قرارداد مزبور لغو شد. ولی اندک زمانی بعد، به عنوان جبران خسارت رویترو از لغو امتیاز مذکور، اجازه داده شد که بانکی تحت عنوان بانک شاهنشاهی «The Imperial Bank of Persia» تأسیس و برای شصت سال حق انحصاری انتشار اسکناس به آن بانک واگذار گردد و از پرداخت هرگونه مالیات و معاف شود.

رویترو متعهد شد که در ازاء اعطای امتیاز بانک مبلغ چهار هزار لیره انگلیسی با سود سالیانه شش درصد به ناصرالدین شاه وام بدهد و مقرر می‌گردد که این وام از محل چهار هزار لیره‌ای که در بانک به امانت گذاشته شده بود تأمین گشته و اصل و فرع این وام از سهم منافی که بانک شاهی باید به دولت ایران پرداخت نماید کسر گردد. این امتیاز که مشتمل بر چهارده ماده بود. (ذوقی، ۱۳۸۱، ۵۹)

علاوه بر این، با سفر ناصرالدین شاه به انگلستان تالبوت به وی معرفی شد. در سال ۱۳۰۷ هـ ق امتیاز بهره‌برداری انحصاری از توتون و تنباکوی ایران به مدت پنجاه سال به تالبوت واگذار شد. این امتیاز که یکی از ننگین‌ترین قراردادهای استعماری است، به بحرانی عظیم منتهی شد و با مخالفت گروه‌های متعدد رو به رو شد. امتیازنامه پانزده فصل داشت، که کشاورزان ایران را از فروش محصولات به تجار منع می‌کرد و تجار هم حق تجارت این محصول را نداشتند و کشاورزان مجبور بودند به هر قیمتی که کمپانی تعیین می‌کند راضی باشند. (باغانی، ۱۳۶۸، ۹۷) صاحبان امتیاز متعهد می‌شدند که سالانه مبلغ پانزده هزار لیره انگلیس به علاوه یک چهارم سود را پس از کسر نمودن هزینه‌ها، به دولت ایران بپردازند. آنها مجاز بودند جهت آگاهی از میزان محصولات کشاورزان به هر گونه تجسس دست بزنند. کلیه‌ی اسباب و لوازمی که صاحبان امتیاز در این رابطه وارد کشور می‌کردند از عوارض گمرکی و مالیات معاف بود. (آبراهامیان، پیشین، ۹۵) مخالفت با این امتیاز، به گفته‌ی خانم نیکی آر. کدی «توانست ندای مذهبی را با بیم‌های واقع‌بینانه‌ای که نسبت به نفوذ روزافزون بیگانگان وجود داشت و با اغراض کسانی که امتیاز تنباکو به منافع آنان لطمه می‌زند تلفیق کند». (کدی، ۱۳۶۸، ۱۴۶) با عقب نشینی شاه و الغای امتیاز، دولت در ظاهر مسلط شد، ولی علما، نیروهای اصلاح‌طلب و مردم به نیروی خود پی بردند. در این

نهضت، قدرت روحانیت در رهبری و شکست استبداد و برقراری ارتباط میان اقشار مذهبی، به ویژه با توجه به حکم تاریخی مرحوم میرزای شیرازی در تحریم استعمال توتون و تنباکو، متجلی شد. پس می توان این گونه موارد را استنتاج نمود که سلسله‌ی قاجار برای تداوم حکومت حاضر به اسارت ملت و تن دادن به سلطه بود، انگلیس در رقابت با روسیه به تدریج از موقعیت برتری برخوردار شد، ایمان و اعتقاد به اسلام و تشیع می‌تواند انگیزه‌های نیرومند برای مقابله با سلطه باشد، علمای شیعه با اتکا به مردم می‌توانند رهبری حرکت اسلامی را داشته باشند، استعمار از نفوذ علما و پیوند آنان با مردم و قدرت مردم آگاهی کافی نداشت، از این زمان به بعد فشار بر علما و حوزه‌های علمیه و توطئه و تبلیغ علیه آنان آغاز شد و در نهایت این که ماهیت حکومت قاجار روشن شد و عزم مردم بر اعتراض جزم گردید.

ب. همراهی نارضایتی و اعتراض در قالب حرکت مشروطه خواهی

مشروطیت تشکیلاتی قانونی است که در آن حقوق مردم به رسمیت شناخته می‌شود، قوای عالییه مملکتی از یکدیگر مستقل است، و اختیار قانون‌ذاری، پادشاه و حکومتش محدود می‌باشد. اصطلاحات «انقلاب مشروطه» و «سلطنت مشروطه» در مقابل «استبداد» و «حکومت مطلقه» یا «مستقله» ی پادشاهی قرار دارد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳، ۴۵) درباره‌ی ماهیت مشروطیت اجماع نظر وجود ندارد؛ عده‌ای آن را یک قیام دانسته‌اند؛ گروهی آن را نهضت یا جنبش تلقی می‌کنند و بالأخره برخی هم تحت عنوان انقلاب از آن یاد می‌کنند. اما به هر حال مهم‌ترین تحول اجتماعی و سیاسی قبل از انقلاب اسلامی است. در شکل‌گیری آن مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی نقش داشته‌اند. وجه غالب این حرکت، تمایل به آزادی و عدالت بوده است، گرچه تمامی این مفاهیم از نظر گروه‌های مختلف حامی مشروطه، معنی یکسان نداشت. مشروطیت در تاریخ جدید ایران سابقه نداشته و گروه‌های وسیعی از همه‌ی وجوه و طبقات اجتماعی را در بر گرفته بود. فحوای بسیاری از اندیشه‌های مربوط به مشروطیت، مبنای اجماع دینی- سیاسی و نیز هماهنگی فرهنگی نظام سنتی را به معارضه خوانده بود، ولذا شکاف و شقاقی در میان نخبگان پدید آورده بود. (عنایت، ۱۳۶۵، ۲۸۵) به گفته یک پژوهشگر، در مشروطیت آن چیزی که عامل نیرومند بود تا سلطنت مطلقه‌ی استبدادی قاجار را تبدیل به مشروطه کرد عامل دینی و اطاعت از فرامین رهبران دینی بود. (باغانی، ۱۳۶۸، ۷۲) تأکید بر همراهی شریعت و مشروطیت به معنی ضرورت سازگاری میان مطالبات سیاسی و دینی از جانب علما و مردم شمرده می‌شد. این تحول در میان حرکت‌های نه‌چندان موفق و یا تنها تا حدودی موفق قرار می‌گیرد. بعضی از صاحب‌نظران که واژه‌ی قیام را بر مشروطیت نهاده‌اند، آشکارا آن را ناموفق می‌دانند. مشروطیت نظیر سایر حرکت‌های معاصر، به دلیل برخورداری از اندیشه‌های اصلاح‌گران مسلمان، از مبانی مترقیانه و آزاد اندیشانه‌ی بسیار عمیقی برخوردار بوده است. ولی سخت است جامعه‌ای که سال‌ها ی متمادی در استبداد و توسعه نیافتگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار داشته است به سرعت و سادگی در جاده‌ی پیشرفت قرار گیرد. نیروهای اجتماعی و مولفه‌های سیاسی متعدد هر یک با اهداف خاص از مشروطه حمایت می‌کردند؛ نفوذ عناصر مستبد و وابسته و نیز غرب زدگی افراطی برخی از روشن‌فکران و بی‌اعتنایی آنان به مقدسات مذهبی و تندروی‌ها و کج روی‌های آنان نیز از عوامل مهم ناکامی مشروطه است؛ ناکامی در ایجاد یک دولت مرکزی کارآمد از دیگر عوامل شکست تلقی می‌شود؛ در ناکامی قیام

مشروطه نقش عوامل خارجی بسیار برجسته است. اتحاد روس و انگلیس در برابر خطر روز افزون آلمان و در پی آن قرارداد ۱۹۰۷ و تقسیم ایران، بزرگترین ضربه را به نظام نو پای مشروطه وارد کرد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، ۶۵-۶۸) علاوه بر اینها، تاریخ دوران صفوی و قاجاریه و حتی پهلوی نشان می‌دهد که تا چه اندازه قیام مذهبی و اعتراض‌های روحانیون در جلوگیری از خودسری پادشاهان اثر داشته است. از سوی دیگر، چون غالب حکمرانان به واقع اعتقادی به مذهب نداشته‌اند و آن را مانعی در راه اجرای امیال خویش می‌دیدند، از هر فرصتی برای تجاوز بدان استفاده می‌کردند. (کاتوزیان، ۱۳۶۰، ۳۰۴) بنابراین، حرکتی که در صورت تحقق یافتن موجب خلع پد نمودن استبداد و استعمار می‌شد، در نقطه‌ی شکل‌گیری با چنین مسائلی و مشکلاتی رو به رو گشت. این عوامل بازدارنده آنچنان نقشی را ایفا کردند که حتی با پیروزی مجدد مشروطه خواهان و خاتمه بخشیدن به دوره‌ی استبداد صغیر هم کمکی به حل مسئله نشد و پس از کوتاه مدتی دوباره مشروطیت به دلیل مواجه شدن با معضلاتی عدیده دچار تعارضات فراوان شد.

با سپری شدن این دوره مجالی برای به قدرت رسیدن رضا شاه فراهم شد. وی پس از مستحکم ساختن پایه‌های قدرت به ترکیه مسافرت کرد و سپس برنامه‌ی کشف حجاب را دنبال نمود. نکته‌ی مهم، در تجزیه و تحلیل وضعیت ایران، این است که وقتی شرایط استبدادی اجازه‌ی شکل‌گیری روحیه‌ی انتقادپذیری در یک فرد یا جامعه را نداده باشد، در نتیجه برای چنین فرد یا جامعه‌ای تفاوتی نخواهد داشت که چه کسی و از چه منظری بخواهد دست به نقد و انتقاد بزند.

بنا بر گفته کاتوزیان آیا می‌توان مدرنیسم یا نوگرایی را جدای از فعالیت نیروهای اجتماعی، سیاسی و مذهبی تصور کرد؟ چگونه می‌توان حکومتی را که در ایجاد آن سفارتخانه‌های انگلستان و روسیه بازی‌گر اصلی بوده‌اند، نماینده‌ی راستین اراده‌ی ملت دانست؟ (بنگرید به: همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰) در نتیجه، این پرسش مطرح می‌شود که این چگونه حاکمی است که خود را نماینده‌ی ترقی و توسعه در کشور می‌داند ولی با سقوط آن جشن و سرور حاکم می‌شود؟ منطقی است که در دوران قاجاریه و پهلوی، استعمار خارجی و استبداد داخلی دو عنصر جدایی‌ناپذیر بوده‌اند، و بقای هر یک درگرو بقای دیگری بوده است. البته چون اراده‌ی ملت‌ها و فعالیت نیروهای اجتماعی، سیاسی و مذهبی با چنین بقایی تعارض داشته است، در صدد سرکوب نیروهای اجتماعی و مذهبی همداستان می‌شده‌اند.

ج. اوج‌گیری اعتراض‌ها پس از دهه ۳۰ هجری شمسی

در نگاهی تاریخی به ایران در دوره‌ی معاصر شاهد امتیازهایی متعدد می‌باشیم که یک جانبه و بدون مصلحت‌اندیشی ملی و در فضایی استبدادی به بیگانگان اعطا می‌شده است. این امتیازات به دلیل فقدان یا ضعف در چانه زنی و بی‌توجهی به منافع ملی نتیجه‌ای جز انتفاع یک جانبه خارجی‌ها و ضرر و لطمه به منابع و منافع ملت ایران نداشته است. در این زمره امتیاز داری قابل اشاره است. این امتیاز، با شکل‌گیری نهضت ملی شدن لغو و صفحه‌ای جدیدی در تاریخ مبارزات ملت ایران گشوده شد. در این مقاله بر آن نیستم که به جزئیات وقایع پرداخته شود، اما می‌توان گفت این نهضت، از حرکت‌های مهم بر علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی و با

هدایت و رهبری علما و روشن فکران متعهد و همراهی مردم شمرده می شود. همراهی رهبران مذهبی و ملی و عموم مردم تا نقطه ی پیروزی در آن به وضوح دیده می شود. به نظر مخمد علی همایون کاتوزیان نهضت ملی شدن صنعت نفت، که برای تأمین استقلال و تحکیم دموکراسی پدید آمده بود، در شرایط سخت آن زمان پیشرفت های بزرگ کرد، اما هجوم دشمنان داخلی و خارجی و ضعف ها و اشتباهات خود نهضت بلاخره به کودتا منجر شد. از این تاریخ تا سال ۱۳۴۲، یک رژیم دیکتاتوری بر کشور حکومت می کرد. (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۲۰) کودتا پس از آن امکان پذیر شد که ابتدا دولت امریکا طی عملیات آژاکس ایران را در آشوب و هرج و مرج فرو برد و راه را برای سقوط دولت هموار کرد. در آن زمان دولت آیزنهاور نگران بود که این طرح به بیراهه کشیده شود و حزب توده با بهره جستن از نا امنی قدرت را در دست گیرد. یک روز پس از براندازی، مصدق و چند تن از یارانش دستگیر شدند. ایشان در دادگاه نظامی چنین گفت:

به من گناهان زیادی نسبت دادند، ولی من خود می دانم که یک گناه بیشتر ندارم، و آن این است که تسلیم بیگانگان نشده، و دست آن ها را از منابع طبیعی ایران کوتاه کردم، و در تمام زمام داری در سیاست خود یک هدف داشتم، و آن این بود که ملت ایران بر مقدرات خود مسلط شود. (خلیل ا...مقدم، ۱۳۷۷، ۱۴۹)

از سوی دیگر، مرحوم آیت ا... کاشانی هم دستگیر و به اعدام محکوم شدند، ولی به علت مخالفت مراجع، اعدام نشدند. ایشان در یکی از اعلامیه ها چنین گفتند:

به تبعیت از افکار عامه ی مسلمین ناچارم مخالفت شدید خود را از حکومتی که بر خلاف افکار عمومی و به کمک بیگانگان می خواهد زمام امور را به دست گیرد اظهار می کنم و عموم مردم را برای مقاومت در مقابل این بلای عظیم که جامعه ی اسلامیت و ایرانیت را به فنای عاجل رهسپار خواهد کرد، دعوت می نمایم. (خلیل ا...مقدم، ۱۳۷۷، ۶۶)

در شرایط بسته ی سیاسی و تسلط ایالات متحده ی آمریکا بر منابع نفتی ایران و منطقه نمی توان انتظار تحقق خواسته های واقعی مردم و رهبران را در سر داشت. تا یک دهه پس از کودتا، پهلوی دوم با سرعت زیاد در تلاش بود ارکان اصلی قدرت خود را، شامل ارتش، دربار و تشکیلات اداری، تقویت کند. درآمد حاصل از فروش نفت، کمک زایدالوصفی برای پیش برد این اهداف بود. خطر گسترش نفوذ کمونیسم در ایران و سایر کشورهای خاورمیانه، با توجه به مسائل دوران جنگ سرد، دولت های غربی و به ویژه آمریکا را مصمم به اعطای کمک های نظامی، مالی و فنی به این دسته از کشورها می نمود. حکومت ایران با استفاده از کمک های مالی آمریکا و همکاری های سازمان های اطلاعاتی اسرائیل و آمریکا و اف. بی. آی، سازمان اطلاعات و امنیت کشور را تأسیس نمود. این اقدام، یک حرکت اساسی در ایجاد فضای بسته ی سیاسی در کشور و سرکوب نیروهای مخالف حکومت بود. شاه در یک مدت کوتاه، کشور را به دیکتاتوری پادشاهی وابسته به درآمدهای نفتی و نیروی سرکوب کننده ی ارتش نزدیک کرد و به دلیل فقدان حمایت از سوی نخبگان، روز به روز به قدرت های خارجی وابسته تر می شد. سیاست باستان گرایی ناسیونالیستی و کوشش در احیاء فرهنگ و تمدن کهن ایران، گرچه در ظاهر یک دیدگاه مترقیانه به نظر می رسید، اما در حقیقت، تلاشی برای مشروعیت سازی و با هویت جلوه دادن حکومت بود. این سیاست، در دوران پهلوی اول نیز مورد استفاده واقع می شده است. به عبارت دیگر گفتنی است که قراردادهای ترکمانچای، گلستان، تالبوت، داری و تشکیلات فراماسونری، کاپیتولاسیون و انقلاب سفید،

همه به نوعی باج‌دادن به بیگانگان و سوءاستفاده‌های مالی توسط ایادی داخلی و خارجی بوده است که گوشه‌هایی از فساد مالی را نشان می‌دهد. در این میان مبارزان بسیاری بودند که در راستای مبارزه با مفاسد مالی و خلاصی کشور از این معضل، جان خود را از دست دادند؛ امیرکبیر از سردمداران چنان مبارزانی بود و تاریخ گواه آن است که چه بر سر او آوردند. داستان به قتل رسیدن امیرکبیر حکایت از نارضایتی عاملان فساد در دستگاه حکومتی ناصرالدین شاه دارد؛ چرا که اقدامات اصلاحی او باعث قطع دست‌درازی‌های بسیاری بر اموال عمومی و بیت‌المال گردید. در دهه ۳۰ و پس از آن نیز آیت‌الله کاشانی، مصدق، مدرس، امام خمینی (ره) از دیگر بزرگانی بودند که به مبارزه علیه فساد دستگاه حاکمه پرداختند.

محمدعلی همایون کاتوزیان در تحلیل‌های خود از آخرین سال‌های دهه ۳۰ با اشاره به بیکاری افراد و تورم بالا می‌نویسد بی‌کاری در میان نیروی کار غیر ماهر شهری به سرعت در حال افزایش بود. در سال ۱۳۳۹ کسری انباشته تراز پرداخت‌ها، بیکاری و میزان بالای تورم، حباب سیاست درهای باز، رشد اقتصادی روستویی، مصرف‌زدگی اقساطی و ناسیونالیسم مثبت، همه را به یکباره ترکاند. دو سال بعدی را جامعه ایران در رکود اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی به سر برد و جنگ قدرت سختی را نظاره کرد که از میان آن استبداد شبه مدرنیستی شاه، زاده شد و صدمات و ویرانی‌های بی‌سابقه‌ای را برای کشور به ارمغان آورد. (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۵، ۲۵۵) فریدون هویدا در مورد اوضاع آشفته اقتصادی در این دهه می‌نویسد علی‌رغم برکناری [ی] زاهدی، اوضاع اقتصادی کشور روزبه‌روز بدتر می‌شد. گرچه که بعد از سقوط مصدق، بهره‌برداری از نفت ایران را کنسرسیومی متشکل از کمپانی‌های غربی به‌عهده گرفت و درآمد ایران هم از بابت فروش نفت (به صورت دریافت ۵۰٪ سود) به مراتب بیشتر از گذشته شد؛ ولی به‌خاطر فساد گسترده و عدم کارایی در امور کشور، تمام درآمد نفتی به هدر می‌رفت و یک بار دیگر، ایران در معرض تهدید ورشکستگی قرار گرفته بود. بر اساس مستندات تاریخی اوضاع نابسامان اقتصادی در این دهه نارضایتی عمومی را افزایش داد. به عنوان نمونه فریدون هویدا در ادامه گزارش‌های خود از اوضاع اقتصادی دهه ۳۰ می‌نویسد بورس بازی مستغلات و زمین، اقتصاد ناسالمی به‌وجود آورده بود و طبقه جدیدی که از این راه به ثروت رسیده بود، در برابر قدرت فئودال‌ها عرض اندام می‌کرد. بودجه دولت، متکی به کمک‌های مالی آمریکا بود و صاحبان مشاغل آزاد، کمبود نقدینگی خود را با وام گرفتن از تجار بازار، با بهره‌های گزاف، جبران می‌کردند. بیکاری هردم فزونی می‌گرفت و به‌دنبال آن موج ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی نیز افزایش می‌یافت. (هویدا، ۱۳۹۶، ۱۳۲-۱۳۳)

نتیجه:

با توجه به مطالب گفته شده در این مقاله و تأکید بر عنصر نارضایتی در تکوین حرکت‌های تحول‌خواه و اعتراضی، بدیهی است که شناخت این عنصر و ویژگی‌های کمی و کیفی آن، در کنار مؤلفه‌های داخلی و خارجی از یک اهمیت اساسی برخوردار می‌باشد. نارضایتی پدیده‌ای است که به عمق و گستردگی رسیدن آن پیش شرط ضروری برای تحقق حرکت‌های انقلابی شمرده می‌شود. این عبارت که «انقلاب هنگامی رخ می‌دهد که بسیاری از مردم، در بسیاری از مواقع، از بسیاری چیزها، بسیار ناراضی باشند» گویای این مطلب است که در ایجاد آن مجموعه‌ای از علل و عوامل، در کوتاه مدت و بلند مدت، نقش دارند. در رهیافت کوتاه مدت یا عرضی

Cross-sectional approach، تحولات و زمینه های جامعه شناختی و روان شناختی تا حدود ۲ تا ۳ دهه قبل از پیروزی انقلاب مورد نظر هستند. در رهیافت بلند مدت یا طولی Longitudinal approach، با توجه به وقایع و تحولات تاریخ معاصر، علل و عوامل تاریخی، مذهبی و اجتماعی استخراج می شوند. رهیافت نخست ناظر بر شناخت مسائل ایران طی سال های ۱۳۳۲ الی ۱۳۵۷ است و رهیافت دوم، که در این مقاله کاربرد داشته است، مبتنی بر کنکاش در مقطع تاریخی پس از انتهای عصر قاجاریه دارد. در کنار مبانی، انگیزه ها و عوامل مذهبی، که مطالعه ی دقیق تر آن ها مستلزم پژوهش های مستقل می باشد، پرداختن به دو مؤلفه ی استبداد و استعمار در کانون این بررسی قرار گرفته است. توجه به مسائل دینی و مخالفت با این دو مؤلفه و تبعات و نتایج مترتب بر آن ها، در اغلب حرکت های تحول خواه ایران مشهود می باشد و چنانکه بررسی ها نشان می دهد انقلاب اسلامی ایران، ریشه در این زمینه های اجتماعی و تاریخی دارد. در مجموع می توان گفت نارضایتی و اعتراض در تاریخ معاصر ایران ریشه در علل و عواملی چون بحران مالی و کاهش درآمدها، ریخت و پاش ها و اسراف بیش از حد شاه و حرمسرای او، ضعف و از دست رفتن مشروعیت سیاسی و مذهبی سلسله ی قاجار و نیز تأثیرات مستقیم و مخرب اشغال ایران در سال ۱۹۰۷ و همچنین جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ دارد.

منابع:

۱. آبادیان، حسین (۱۳۷۶)، اندیشه ی دینی و جنبش ضد رژیم در ایران، تهران: موسسه ی مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۲. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴)، ایران بین دو انقلاب، احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
۳. کدی، نیکی آر. (۱۳۶۸)، ریشه های انقلاب ایران، شاهرخ قائم مقامی، تهران: انتشارات کتاب های جیبی.
۴. ازغندی، علی رضا (۱۳۷۶)، ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۶.
۵. باغانی، علی اصغر (۱۳۶۸)، انقلاب اسلامی و ریشه های آن، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۶. بریتون، کرین (۱۳۶۳)، کالبدشکافی چهار انقلاب، محسن ثلاثی، تهران: نشر نو.
۷. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۴)، انقلاب اسلامی ایران، قم: نشر معارف.
۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۳)، انقلاب مشروطه، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۹. حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴)، تشیع و مشروطیت در ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۰. خلیل ... مقدم (۱۳۷۷)، احمد، تاریخ جامع ملی شدن نفت، تهران: نشر علم.
۱۱. ذوقی، ایرج (۱۳۸۱)، مسائل اقتصادی و سیاسی نفت ایران، تهران: انتشارات پازنگ.
۱۲. رئوف، رحیم (۱۳۸۵)، مبانی اقتدار و سامان سیاسی در ایران معاصر، قم: نشر معارف.
۱۳. عنایت، حمید (۱۳۶۵)، اندیشه ی سیاسی در اسلام معاصر، بهاء الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات خوارزمی.

۱۴. فراتی، عبدالوهاب (۱۳۸۰)، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی از مرجعیت امام خمینی تا تبعید، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۰)، گذری بر انقلاب ایران، تهران: چاپخانه ی دانشگاه تهران.
۱۶. لمبتون، آ.ک. اس (۱۳۷۵)، ایران عصر قاجار، سیمین فصیحی، مشهد: نشر جاودان فرد.